

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۶- اولین گفته‌های عیسی و خدمت عمومی

ما دیدیم که وقتی عیسی به بیابان رفت که توسط ابلیس وسوسه بشه، به واسطه‌ی روح القدس به بیابان برده شد، و بعد از اینکه خداوند ما با موفقیت در برابر حمله‌ی لگام گسیخته‌ی دشمن ایستاد و بعد از رفتن شیطان، فرشته‌ها به او خدمت کردند، در انجیل لوقا می‌خونیم که بعد عیسی با قدرت روح به جلیل بازگشت.

حالا این در باب چهارم انجیل لوقا، بلافاصله بعد از گزارش لوقا از وسوسه‌ی مسیح. به ما گفته میشه که عیسی با قدرت روح به بیابان هدایت شد و با قدرت روح به جلیل بازگشت. و به ما گفته میشه خبر او در مناطق اطراف پخش شد.

و حالا عیسی با مسح روح القدس، خدمت عمومی خودش رو شروع می‌کنه، و این خدمتی هست که در ابتدا با تعلیم فوق‌العاده مشخص شده. و لوقا حداقل در انجیلش گزارش اولین موعظه‌ی ثبت شده از عیسی رو به ما میده؛ این اولین باری نبود که او صحبت کرد؛ بلکه به ما میگه وقتی عیسی به ناصره؛ مکانی که در اون بزرگ شده بود، اومد، چه اتفاقی افتاد.

و به ما گفته شده: "در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. آنگاه صحیفه‌ی اشعیای نبی را بدو دادند." حالا اجازه بدید اینجا یک لحظه مکث کنم. عیسی به عنوان ربّای سیار عمل می‌کنه؛ یعنی یک ربّای که در یک جای ثابت نیست که مدرسه و محوطه‌ی دانشگاهی داره، که همه ثبت نام می‌کنند و باید در کلاس‌ها شرکت کنند، بلکه اون سیر می‌کنه، به ربّای سیار که از شهری به شهر دیگه، از روستایی به روستای دیگه می‌ره و تعلیم میده. حالا به ما گفته شده او به شهر خودش، ناصره میره و مطابق رسومات، در روز سبت وارد کنیسه میشه، و به ما گفته شده او برای تلاوت می‌ایسته.

این نشون میده که عیسی اینجا مورد احترامه، به عنوان ربّای شناخته شده، و به عنوان ربّای مهمان، افتخار خوندن متن مقرر شده‌ی اون روز بهش داده شده. پس طومار رو جلوی کنیسه آورده و باز کردند و در مقابل ربّای مهمان گذاشتند، و بعد عیسی از این طومار برای مردم خوند.

حالا اگه یادتون باشه، وقتی عهدعتیق رو مطالعه می‌کردیم و درباره‌ی نبوت‌های مسیحایی اشعیاء صحبت کردیم، من گفتم در اشعیاء شصت و یک، شرح وظایف مسیحای آینده رو می‌خونیم. حالا اینجا عیسی در اوایل خدمت عمومیش به ناصره برمی‌گیره، از او دعوت شد که طومار رو بخونه، و اتفاقاً این طومار از متن اشعیاء شصت و یک هست: "موضع‌ی را یافت که مکتوب است «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد، تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی، موعظه کنم و تا کوبیدگان را، آزاد سازم، و از سال پسندیده‌ی خداوند موعظه کنم.» پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست".

حالا من نمی‌دونم چند بار این متن رو خوندم، تا اینکه یک محقق، اهمیته‌ش رو به من توضیح داد. من چنین تصویری داشتم: عیسی به کنیسه اومد و روی صندلی نشست، و بعد از او دعوت کردند به جلوی کنیسه بره و متن اون روز رو بخونه، و وقتی خوند و تموم شد، برگشت و روی نیمکت نشست، مثل کسی که به عنوان مهمان صبح روز یکشنبه توی کلیسا و بین یکی از جمع‌های ما متنی را بخونه.

اما این متن این رو نمیکه. در شرایط کنیسه، در این محیط، مردم روی زمین می‌نشستند؛ اون‌ها نیمکت نداشتند. و برای اینکه چیزی رو بخوندند، خواننده می‌ایستاد و بعد وظیفه‌ی ربّای این بود که توضیح بده، یک موعظه درباره‌ی متنی بده که خونده شد.

و حالت واعظ در هنگام موعظه این بود که روی نیمکت یا صندلی یا چنین چیزی بشینه و بعد کسانیکه گرد هم اومدند، عملاً کنار پای او می‌نشستند. پس وقتی اینجا میگه عیسی بعد از خوندن طومار نشست، به این معنا نیست که به طرف جماعت برگشت، بلکه جلوی جماعت موند و حالت واعظی رو به خودش گرفت که حالا این متن رو توضیح میده.

و لوقا به ما گفته چشم همه‌ی کسانیکه در کنیسه بودند، به او دوخته شد و او بهشون گفت: "امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد." حالا من نمی‌دونم عیسی دیگه چی گفت.

شاید چیز دیگه‌ای نگفت. همین کافی بود که به عنوان یه امر عجیب در کنیسه پذیرفته بشه، چون کسانیکه به این طومار گوش دادند، درک کردند که به کلام اشعیای نبی گوش می‌کنند که درباره‌ی آمدن مسیحا در آینده صحبت می‌کرد.

عیسی این متن رو می‌خونه، و اولین چیزی که در موعظه‌اش گفت، اینه: "امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد." این یک لحظه‌ی هیجان‌انگیز بود. مردم نمی‌دونستند چی بگن؛ نمی‌دونستند چه واکنشی نشون بدن. ما اینجا می‌خونیم اون‌ها "همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیض آمیزی که از دهانش صادر می‌شد، تعجب نموده، گفتند: «مگر این پسر-یوسف نیست؟»

بدیشان گفت: «هرآینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طبیب خود را شفا بده. آنچه شنیده‌ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما.» و بعد در ادامه می‌گه هیچ نبی در شهرش پذیرفته شده نیست. این یک لحظه‌ی تماشایی هست که نشون‌دهنده‌ی آغاز خدمت عیساست، که او به وضوح مأموریتش رو با توصیف مسیحا در کتاب اشعیاء معرفی می‌کنه.

حالا اگه به گزارش متی از خدمت مسیح در جلیل در بخش اول خدمتش مراجعه کنیم، به ما می‌گه عیسی در اوایل خدمتش، شاگردان رو دورش جمع می‌کنه.

مثلاً به ما گفته شده عیسی پیش از انتخاب گروه نزدیک شاگردانی که از او پیروی می‌کردند، تمام شب رو در دعا سپری کرد. حالا باید درک کنیم که در عهدجدید، شاگرد همون رسول نیست، اگرچه بسیاری از رسولان، اول شاگرد بودند. کلمه‌ی "شاگرد" در عهدجدید یعنی "تعلیم گیرنده" و ما دیدیم که عیسی یک ربّای بود. اما یک ربّای سیار بود، پس به سراغ شاگردان بالقوه رفت و بعضی از اون‌ها رو انتخاب کرد و بهشون گفت: "از من پیروی کنید".

حالا حرف او باید به طور واقعی درک می‌شد، نه فقط "حرفم رو باور کنید" یا "از من پیروی کنید"، چیزی که برای پیروی از یک رهبر به ما می‌گن. عیسی خیلی واقعی‌تر از این صحبت می‌کرد، چون به عنوان ربّای سیار، همونطور که گفتم، شاگردانش در محوطه‌ی دانشگاه و خوابگاه نبودند، بلکه واقعاً به دنبالش راه می‌رفتند.

و درحالی‌که او از خیابان‌های غبارآلود جلیل، از روستایی به روستای دیگه می‌رفت، در حال پیاده روی تعلیم می‌داد و شاگردان پشت سرش می‌رفتند، از او پیروی می‌کردند، درس‌هایی که در حال حرکت بهشون می‌داد و هدایتشون می‌کرد رو به خاطر می‌سپردند.

و بعد عیسی از بین گروه بزرگ این شاگردان، دوازده نفر رو انتخاب کرد و بعد، از این گروه، به دوازده نفر مأموریت داد که نماینده‌ی او باشند، با اقتدار او به عنوان رسول صحبت کنند، چون رسول مثل سفیر یا نماینده بود که یک پادشاه یا شخص قدرتمند بهش اقتدار داده که به نام او مذاکره کنه یا با اقتدار کسی صحبت کنه که او رو می‌فرسته.

پس حالا عیسی با شاگردانش، این خدمت عمومی رو شروع می‌کنه که این سرزمین رو در برمی‌گیره. حالا خلاصه‌ی اون در آخر باب چهارم انجیل متی هست که به نظرم، به طور مختصر- ماهیت خدمت عمومی عیسی رو شفاف می‌کنه. به کلام متی گوش کنید: "و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد. و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مرضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید. و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند."

حالا این محیطی هست که متی برای معرفی استفاده می‌کنه و مفسران مدرن گفتند موعظه‌ی سر کوه، بزرگ‌ترین موعظه‌ای هست که تا حالا انجام شده. حالا قبل از اینکه به این موعظه‌ی معروف، موعظه‌ی سر کوه بپردازیم، بیاید ارتباط بین اتفاقی که در ناصره افتاد و محتوای این موعظه رو در نظر داشته باشیم.

یادتون باشه که او خودش رو به عنوان کسی معرفی می‌کنه که توسط روح القدس خدا مسح شده که به ماتمیان تسلی بده، اسیران رو آزاد کنه، بیماران و شکسته دلان رو شفا بده.

و اینجا تغییری که در متن هست، اینه که عیسی به همه جا رفت و ملکوت خدا رو موعظه کرد، در کنیسه تعلیم داد و دیگه چی کار کرد؟ شفای انواع بیماری‌ها. پس این جمعیت چشمگیر، او رو هل می‌دادند، به هر کلمه‌ای که می‌گفت، می‌چسبیدند و در باب پنج، گزارش متی از موعظه‌ی سر کوه شروع میشه.

"و گروهی بسیار دیده، بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست"؛ می‌بینید، دوباره او به نشونه‌ی اینکه می‌خواد صحبت کنه، می‌شینه؛ "و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر شدند. آنگاه دهان خود را گشوده، ایشان را تعلیم داد و گفت: «خوشابه حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشابه حال ماتمیان... خوشابه حال حلیمان...» و چیزی که اینجا داریم، برای اکثر ما خیلی آشناست. ما فهرست برکات رو داریم که خوشابه حال‌ها می‌گیم. من درباره‌ی انبیای عهدعتیق گفتم ابزار اولیه‌ای که انبیا برای اعلام کلام خدا به همعصرانشون استفاده می‌کردند، شیوه‌ای بود که پیش‌گویی نامیده می‌شد.

و اگه یادتون باشه، دو نوع پیش‌گویی داشتیم؛ پیش‌گویی مثبت و پیش‌گویی منفی، خبرهای خوش، خبرهای بد، یا چیزی که بهش می‌گیم پیش‌گویی آسایش، یعنی سعادت و نیکویی؛ و پیش‌گویی فلاکت. این شیوه‌ی استاندارد بود که انبیا بکار می‌بردند.

و اینجا می‌بینیم عیسی در این موعظه، حالتی رو برای صحبت کردن به خودش می‌گیره که برای انبیا مرسوم بود. او به مجموعه‌ای از پیش‌گویی‌ها اشاره می‌کنه، به وعده‌های خدا که در مورد برکات داده شده و به آشکار شدن اون برکات خدا، و به نظرم اگه سعی کنیم از اهمیت این بکاهیم و از کلمه‌ی انگلیسی "شاد" استفاده کنیم، یک چیزی در ترجمه از بین میره، چون نوع شادی‌ای که عیسی اعلام می‌کنه که مردم دریافت خواهند کرد، فراتر و عمیق‌تر از چیزیه که ما معمولاً مربوط به روحیه‌ی شادی یا شادمانی می‌دونیم.

این یک نوع شادی متعاله؛ یک نوع شادی که در عمیق‌ترین بخش جان نفوذ می‌کنه، نوعی شادی که فقط یک رابطه، رابطه‌ی نجات بخش با خدا می‌تونه به ما بده.

حالا توجه کنید که در این خوشابه‌حال‌ها، پیغامی که عیسی در این موعظه میده، یک نوع اعلامیه‌ی وارونه هست. عیسی ابتدال این دنیا رو وارونه می‌کنه. او نمیگه: "خوشا به حال کسانی که شادی می‌کنند"، بلکه گفت: "خوشا به حال ماتمیان". او نمیگه: "خوشا به حال ثروتمندان"، بلکه "خوشا به حال مسکینان، مسکینان در روح، مسکینان در دل".

آیا اشعیاء رو در عهدعتیق به یاد دارید، وقتی خدا از اشعیاء دعوت کرد که نه تنها داوری رو به مردم اعلام کنه، بلکه پایان مصیبت‌ها، پایان نزول غضب الهی رو اعلام کنه، زمانیکه خدا عدالتش رو با رحمت تعدیل می‌کنه؟ پس او به این نبی میگه: "تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما می‌گوید: سخنان دل‌ویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آرمزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است."

و حالا این کاری هست که عیسی می‌کنه. او در این موقعیت، وعده‌ی خدا رو برای تسلی قومش اعلام می‌کنه. نه اینکه همه رو تسلی بده، نه اینکه افرادی رو که در رفاه هستند، تسلی بده، بلکه افراد ماتم‌زده رو تسلی بده، فقرا، کسانی که در خانه‌ی ماتم بودند، کسانی که در این دنیا چشم بند می‌زنند تا با فریب‌های موفقیت و قدرت و شهرت اغوا نشن، کسانی که گرسنه و تشنه‌ی عدالت هستند.

و او برکتش رو بر پاکدلان اعلام می‌کنه؛ می‌بینید، با هر یک از این اعلامیه‌های برکت الهی، او وعده‌ای درباره‌ی آینده میده: "خوشابه حال گرسنگان و تشنگان، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشابه حال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان پسوان خدا، فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

خوشابه حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشابه حال مسکینان، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است." می بینید چطوری وعده‌ی آینده رو به هر یک از این شرایط انسانی می‌ده؟ او دوباره ارزش‌های دنیا رو وارونه می‌کنه، چون خیلی سخته که شخص فقیر احساس کنه که برکت یافته، یا کسی که ماتم داره، احساس کنه که برکت یافته، یا در گرسنگی احساس کنه که برکت یافته، مخصوصاً وقتی بهتون ناسزا میگن، خوار می‌شمرن، نفرت می‌ورزند و جفا می‌رسوند، سخته که احساس کنید برکت یافتید.

و عیسی میگه: "خوشابه حال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند."

اینو می‌دونید که در قرن نوزدهم با قیام به اصطلاح، لیبرالیزم قرن نوزدهم، رایج بود که محققان و الهیدانان اون عصر، پیغام عهدجدید رو فاقد عناصر مافوق طبیعی کنند و مسیحیتی رو به ما بدن که عاری از معجزاته، عاری از عناصر متعالمه و ارزش عیسی رو به اندازه‌ی معلم اخلاقی بزرگ کاهش بدن؛ به عنوان استادی که صرفاً یه نظام آرمانی ایده‌آل رو توضیح می‌ده؟ پس به جای اینکه عیسی رو به عنوان خدای جسم شده ببینند که ماهیت الهی داره، به عنوان انسان بزرگی تحسین می‌شد که بصیرت عمیقی داشت و چیزی که از او برای دنیا باقی مونده، به اعمال عظیمش مثل کفاره یا رستاخیز از قبر ربطی نداره؛ همه‌ی این‌ها افسانه هست؛ بلکه چیزی که از اون باقی مونده در بصیرت اخلاقی اوست، که بر اساس کلام این محققان، اوج اون در موعظه‌ی سر کوه بود.

اما برای من شگفت‌انگیزه چون اگه موعظه‌ی سر کوه رو با دقت بخونید، شامل مکاشفه‌ی منحصر- به فرد شخص عیسی مسیح. این فقط مرد حکیمی نیست که دانایی خودش رو با تعدادی از شاگردان در میون میذاره، بلکه با اقتدار خودش میگه کی ملکوت خدا رو دریافت می‌کنه و کی دریافت نمی‌کنه.

و بعد به جرأت در برابر این افراد میگه: "خوشابه حال شما که به خاطر من جفا می‌بینید، چون ملکوت آسمان از آن شماست." به مفاهیم این بیانیه فکر کنید. چی می‌شد اگه به شما می‌گفتم: "وقتی به خاطر من جفا ببینید، خدا به فراوانی شما رو برکت می‌ده و ملکوتش رو به شما می‌ده؟" شما در مورد من چه فکری می‌کردید؟

فکر می‌کردید این متکبران‌ترین حرفی هست که در زندگیم زدم. نه، عیسی فقط اینجا پند اخلاقی نمیده؛ او خودش و ماهیت ملکوتی رو که آورده، آشکار می‌کنه.

حالا این موعظه ادامه داره. درباره‌ی دعا تعلیم می‌ده؛ دعای ربانی. درباره‌ی مسئولیت ما برای نمک و نور جهان بودن تعلیم می‌ده. اصول بسیاری رو برای زندگی تعلیم می‌ده، اما اجازه بدید به سرعت به سراغ پایان موعظه برم، چون به نظرم، پایان این موعظه، یکی از هولناک‌ترین هشدارهایی هست که عیسی اعلام می‌کنه. در آیه‌ی بیست و یک، باب هفت میگه: "نه هرکه مرا "خداوند، خداوند" گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به جا آورد.

بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟" آنگاه به ایشان صریح خواهیم گفت که "هرگز شما را نساختم! ای بدکاران از من دور شوید!" به نظرم این یکی از ترسناک‌ترین چیزهایی هست که عیسی تا بحال گفته، و این اوج موعظه‌ی سر کوهه. او میگه در روز آخر، مردم با شناخت جعلی پیش او میرن: "عیسی، ما دوست تو هستیم!

تو رو می‌شناسیم؛ ما صمیمی هستیم. خداوندا، خداوندا، ما از تو پیروی کردیم." عیسی میگه: "لطفاً من رو ترک کنید، چون شما رو نمی‌شناسم." اینکه این عنوان رو تکرار می‌کنند و میگن: "خداوندا، خداوندا"، حالتی از رابطه‌ی نزدیک و شخصی هست.

این افراد صرفاً نمیگن عیسی رو به طور سطحی می‌شناختند، بلکه میگن: "من شناخت نزدیکی از تو داشتم." و عیسی میگه: "نه، نداشستی، و من با نگاهی به زندگیت، این رو می‌دونم." حالا این ترسناکه. آخرین چیزی که می‌خوام اینجا یاد بگیریم،

اینه که در نهایت، در ملکوتی که او اینجا اعلام می‌کنه، آزمون نهایی این نیست که "آیا عیسی رو می‌شناسی؟" آزمون نهایی
اینه که "آیا او تو رو می‌شناسه؟"